

بررسی فقهی وظیفه‌مندی حکومت اسلامی در تربیت اعتقادی مسلمانان *

- محمد جعفرزاده **
□ سید حسن عابدیان کلخوران ***
□ علی‌رضا عسگری ****

چکیده

از مهم‌ترین ساحت‌های تربیت دینی، تربیت اعتقادی است. تحقق تربیت دینی جامعه، نیازمند اقدامات و فعالیت‌های گسترده و پیچیده عالمان و متولیان تربیتی است. والدین، مربیان، علما، نخبگان، رسانه‌ها از جمله متولیان و عاملان اصلی تربیت در سطح اجتماع هستند؛ اما از مهم‌ترین و مؤثرترین عوامل تربیت اعتقادی، حکومت اسلامی است. این تحقیق که به روش توصیفی - تحلیلی انجام گرفته، تمایز بین دولت دینی و غیردینی را در تقدم امور اعتقادی مردم دانسته و ترسیم قوانینی مطابق با بایسته‌های تربیت اعتقادی را برای حکومت واجب می‌داند و بیان می‌کند که از طریق تتبع در بایدهای عمومی فقه و همچنین تنظیم تک‌گزاره‌های فقهی در موضوعات مختلف، می‌توان به اصول لازم تقنینی برای تربیت اعتقادی رسید. همچنین با تمس به برخی سخنان معصومین علیهم‌السلام، اجرای قوانین تدوین‌شده در حوزه تربیت اعتقادی را دومین وظیفه و رکن اصلی حکومت اسلامی معرفی می‌نماید و در انتها آموزش تربیت اعتقادی را در صدر وظایف حکومت دینی اعلان می‌کند. با توجه به ادله، حکومت اسلامی نسبت به تربیت دینی جامعه، تکالیف الزامی دارد. حکومت اسلامی می‌تواند از طریق مجموعه اقدامات مدیریتی و فعالیت‌های برنامه‌ریزی‌شده مستمر، سازمان‌دهی، هماهنگی، رهبری، کنترل و نظارت، تربیت دینی را در گستره جامعه محقق سازد.

کلیدواژه‌ها: فقه، قاعده ارشاد، حفظ نظام، حکومت اسلامی، امر به معروف، اصل تخفیف.

* تاریخ وصول: ۱۴۰۱/۵/۲۲؛ تاریخ تصویب: ۱۴۰۱/۱۲/۱.

** گروه فقه و مبانی حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، قم، ایران (نویسنده مسئول): (m.jaaafarzade2021@gmail.com).

*** گروه فقه و حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، قم، ایران: (mhbed4@gmail.com).

**** گروه فقه و حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، قم، ایران: (mohammad.asgari88@gmail.com).

مقدمه

تربیت اعتقادی، مهم‌ترین رکن تربیت دینی است؛ زیرا تدین بدون اعتقاد به عقاید بنیادین دینی معنایی نخواهد داشت. در حکومت اسلامی، کارگزاران باید با استفاده از ابزار حکومت در راه خدمت، هدایت، تربیت و رشد و تعالی مردم قدم بردارند. در هر جامعه‌ای لازم است تربیت از سطوح مدیریتی بالا آغاز گردد و تنها در این صورت است که می‌توان انتظار داشت، آموزه‌های تربیت اعتقادی در میان توده مردم پذیرفته و نهادینه شود. امیر مؤمنان علیه السلام فرموده است: «برترین بندگان خدا در پیشگاه او رهبر عادل است که خود هدایت شده و دیگران را هدایت می‌کند، سنت شناخته‌شده را برپا می‌دارد و بدعت ناشناخته را می‌میراند» (موسوی رضی، ۱۴۱۴: ۱۹۲).

بر اساس برخی از استنادات (انصاری، ۱۴۲۹: ۳/۳۵۹-۳۶۰) حوزه تربیت اعتقادی، حداقل وظیفه حکومت اسلامی زمینه‌سازی در حوزه اعتقادات واجب است. فقه، آن چنان که حضرت امام علیه السلام به‌درستی فرموده بودند، تئوری اداره جامعه و برنامه زندگی انسان از گهواره تا گور است و چه برنامه‌ای مهم‌تر از برنامه‌ریزی برای ترویج و تحکیم تربیت اعتقادی. چنان که تاریخ اذعان می‌دارد ائمه اطهار علیهم السلام بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله به مدت قریب به سه قرن و در ادامه آخرین منجی بشریت، به دنبال ایجاد تربیت اعتقادی و بازگرداندن انسان به انسانیت خویش و فطرت خدایی است. مسلماً چنین تربیتی که ناشی از رسوخ اعتقادات خدایی در قلب بشر است باعث سعادت انسان‌ها می‌شود و سازندگی و پرورش شخصیت آنها را به دنبال دارد. در تعبیر روایات، انسان‌ها مانند معادن طلا و نقره‌اند (کلینی، ۱۴۰۷: ۸/۱۷۷) و این نوع تربیت ایشان است که کشف‌کننده استعدادها و توانمندی‌های درونی هر یک از آنها می‌شود. آن تربیتی می‌تواند مفید باشد که در پیوند با تربیت اعتقادی بر پایه منابع دین اسلام قرار گیرد.

مفهوم‌شناسی

«تربیت اعتقادی» ترکیبی است از دو واژه «تربیت» و «اعتقاد».

تربیت

«تربیت» از نظر لغوی ممکن است از دو ریشه انتزاع شود:

۱. «رب و»: به معنای «زیادت و نمو» (دهخدا، ۱۳۶۳: ۸/۲۱۲) یا «نشئت گرفتن و ایجاد» (فیروزآبادی، ۱۴۱۷: ۶۰)؛ بنابراین تربیت به معنای رشد و نمو دادن و زیاد کردن و یا به معنای ایجاد حالتی یا صفتی در چیزی خواهد بود.

۲. «ر ب ب»: به معنای حفظ و مراعات احوال موجود، مانند نگهداری مناسب از طفل و سرپرستی درست او تا رسیدن به مراحل رشد و تعلیم و تأدیب او (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱: ۳۹۹)؛ بنابراین تربیت اگر از ریشه «ربو» باشد، به معنای پروردن جسمانی و اگر از ریشه «ر ب ب» باشد به معنای پروردن معنوی است. به نظر می‌آید علی‌رغم اینکه ممکن است مصدر تربیت به هر دو ریشه برگردد، ولی بیشتر به معنای پروردن معنوی و از ریشه «ر ب ب» است؛ چنان‌که لغویون به این معنا مایل گشته‌اند. (همان: ۴۰۱).

دانشمندان بر این عقیده‌اند که اصطلاح تربیت دارای معانی گوناگونی است، از آن جمله گاستون میالاره در این زمینه نوشته است که مفهوم اصطلاحی تربیت، در چهار معنای گوناگون به کار گرفته می‌شود: نهاد یا نظام تربیتی؛ حاصل عمر یا محصول تربیت. برنامه و محتوایی که به متربی منتقل می‌شود، فرایند ارتباط بین مربی و متربی است که بر اساس تعریف‌های گوناگون، معنای متفاوتی می‌یابد. (اعرافی و موسوی، ۱۳۹۵: ۱۲۳) و در نهایت می‌توان تربیت را از منظر اصطلاحی این‌گونه تعریف نمود: تربیت عبارت است از: فرایند یاری‌رسانی به یک انسان (متربی) برای ایجاد تغییر تدریجی در گستره زمان از ساحت‌های بدنی، ذهنی، روحی و رفتاری که به واسطه عامل انسانی دیگر به منظور دستیابی به کمال انسانی و شکوفا شدن استعدادهای او یا بازدارندگی و اصلاح صفات و رفتارهایش صورت می‌گیرد (همان: ۱۴۰).

لازم به ذکر است که تربیت، مفهوم و مقوله فرادینی است و در هر مکتب و ایدئولوژی وجود دارد؛ چراکه تربیت و پرورش، از نیازهای اساسی انسان است چنان‌که در داستان گفتگوی موسی علیه السلام و فرعون، آمده است که فرعون بر موسی منت می‌نهد که چون روزگاری او

را تربیت کرده بود، پس می‌باید که فرمان‌بردار وی باشد. (شعراء: ۱۸) از این منت‌گذاری و ادعای حق فرمان‌بری، می‌توان فهمید که تربیت در باور فرعون و سنت‌های جامعه فرعون‌نیز نوعی کار پسندیده، دارای ارج، منزلت و حق‌آور محسوب می‌شده است. این فعالیت در تاریخ بشریت وجود داشته است و انسان در پرتو تربیت صحیح به کمال مطلوب خویش نائل می‌آید؛ همان‌طور که در پرتو تربیت نادرست، کرامت ذاتی خود را از دست داده و به مقام بهانم و حتی فروتر تنزل پیدا می‌کند؛ لذا «تربیت» به‌خودی‌خود ماهیت دینی و شرعی ندارد؛ بلکه مانند مایعی است که در ظرف ریخته می‌شود و شکل و قیافه همان ظرف را به خود می‌گیرد.

اعتقاد

واژه «اعتقاد» عربی و از ریشه «عقد» (فیومی، [بی‌تا]، ۲/ ۴۲۱) به معنای غلظت و شدت استحکام (جوهری، ۱۴۰۷، ۵۱۰/۲) به دینی است که انسان به آن اعتقاد دارد. (حمیری، ۱۴۲۰: ۴۶۶۲/۷) و یا آن چیزی که انسان در دل قرار می‌دهد. «عقیده و اعتقاد» به معنای گره خوردن و پیوند خوردن چیزی با قلب است به‌گونه‌ای که گویا قلب و آن امور باطنی را به یکدیگر بسته‌اند (داوودی: ۱۳۸۸: ۸).

اعتقاد در اصطلاح، گزاره‌هایی هستند که وضعیت کلی جهان و وضعیت انسان را در جهان مشخص می‌کنند و هر مسلمانی باید نسبت به آن گزاره‌ها شناخت و اعتقاد کافی داشته باشد. اصول اعتقادی پنج‌گانه اسلام: توحید، نبوت، عدل، امامت و معاد می‌باشند. (داوودی، ۱۳۸۸، ۲۹)؛ و علامه، اعتقاد را چنین تعریف می‌کند: «به وجود آمدن ادراک تصدیقی است که در ذهن انسان منبعث می‌شود (طباطبایی، ۴، ۱۳۷۴: ۱۹۵/۳).

از مقارنه معنای لغوی و اصطلاحی واژه اعتقاد چنین حاصل می‌شود که دو معنای عام و خاص است و معنای عام شامل تمام مسائل دینی و غیردینی می‌شود اما این واژه از معنای عام خود انتقال یافته و به معنای اختصاصی که امروزه در میان مسلمانان رایج است، داخل

شده است و لذا معنای عقیده و اعتقاد به معنای پیوند و گره خوردن دین و معارف آن با قلب مسلمان است و آن را از صمیم قلب پذیرفته است.

با توجه به تعاریفی که برای دو واژه تربیت و اعتقاد بیان شد، تربیت اعتقادی عبارت است از همه اقداماتی که برای انتقال اطلاعات و بینش‌افزایی و نیز ایجاد‌گرایی و شکل‌دهی باور و پذیرش قلبی در متری در حوزه اعتقادات صورت می‌گیرد. (داوودی، ۱۳۸۷، ۳۲): به عبارت دیگر، مراد از تربیت اعتقادی این است که شرایط برای فرد مورد تربیت به گونه‌ای ایجاد شود که نگرش او نسبت به جهان اطراف و خالق این جهان بر اساس آنچه خود می‌یابد و فطرت او اقتضا می‌کند، رشد کند و آنچه را که لازمه پیمودن این مسیر است فراگیرد. در فقه اسلامی، مسئله اعتقادات و تربیت بر اساس آن، یکی از مسائل بنیادی است که اساس رفتارهای انسان را شکل می‌دهد. این اعتقادات برای به ثمر نشستن، نیاز به آموزش، پرورش و مراقبت دارد که از آن به «تربیت اعتقادی» تعبیر می‌شود؛ لذا تربیت اعتقادی مهم‌ترین و اولین گزاره فقه اعتقادی تربیتی است که شالوده همه رفتارهای شرعی می‌باشد. همان‌طور که در تمام جوامع انسانی برنامه‌ریزی عام و خاص حکومت‌ها بر روند تربیتی آن جوامع تأثیر می‌گذارد، در نظام حکومتی مبتنی بر فقه اسلامی نیز حکومت وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف معنوی، برقراری عدالت و ادای حقوق مردم است؛ و همه این امور جز از طریق تربیت اعتقادی میسر نخواهد شد و این مهم جز در سایه حکومت دینی فراهم نمی‌شود. به همین سبب باید به دنبال بررسی رفتار دینی و سیاست پیامبران و امامان شیعه علیهم‌السلام، در راستای تعلیم و تربیت اعتقادی مردم بود تا تدابیر و شئون اولیه حاکم اسلامی سنجیده شود. در بیان اهمیت تربیت اعتقادی و پرداختن به آن همین بس که پیامبر خدا ﷺ در مدت ۲۳ سال حضور خود در مکه، فقط دعوت به توحید، نبوت و معاد کرده است و سایر برنامه‌های تربیتی ایشان در مدینه منوره پس از تشکیل حکومت اسلامی بوده است. این امر گویای سه واقعیت است؛ اول: تربیت اعتقادی از شئون حکومت است؛ دوم: این امر زیربنای همه رفتارهای اجتماعی است و قبل از اصلاح رفتارهای نادرست، باید به

تربیت اعتقادی پرداخت؛ سوم: این امر زمان‌بر است چراکه حضرت ۲۳ سال برای آن زحمت کشید و این بدان معناست که اگر اعتقاد، تربیت شود، بقیه مسائل را تحت الشعاع قرار داده و منجر به تأسیس حکومتی طلایی می‌شود که فرمودند: «خیر القرون قرنی ثم الذین یلونهم» (مسلم نیشابوری، [بی تا]، ۴، ۱۹۶۴).

پیشینه

با نگاهی گذرا به مقالاتی که در خصوص تربیت اعتقادی به رشته تحریر درآمده‌اند، ضرورت موضوع مورد بحث به خوبی روشن می‌شود: اعرافی و موسوی در مقاله‌ای با عنوان «تربیت اعتقادی فرزندان از منظر فقه»، محمد داودی در مقاله‌ای با عنوان «تأملی در هدف تربیت اعتقادی» سائلی و مطهری در مقاله‌ای با عنوان «رفق و مدارا در تربیت اعتقادی از منظر فقه اهل بیت علیهم‌السلام»، همگی ساحاتی در تربیت اعتقادی را مورد بحث قرار داده‌اند؛ اما در خصوص وظیفه‌مندی حکومت اسلامی در تربیت اعتقادی سخنی به میان نیامده است؛ از این‌رو به نظر می‌رسد که تحقیق حاضر هم به لحاظ موضوع و هم از جهت پیشینه واجد نوآوری و ضرورت است.

مبانی وظیفه‌مندی حکومت اسلامی در تربیت اعتقادی

وظیفه‌مندی حکومت در خصوص تربیت اعتقادی، مبتنی بر قواعد و ادله خاصی از کتاب و سنت است که در این مقام بدان پرداخته می‌شود.

قواعد فقهی

۱. قاعده ارشاد جاهل

یکی از قواعدی که بر اساس آن، می‌توان بر وظیفه‌مندی حکومت نسبت به تربیت اعتقادی مسلمانان استدلال کرد، قاعده «ارشاد جاهل» است؛ این قاعده در مباحث و مسائل

مختلف فقهی همچون: «صفات قاضی»، «اخذ اجرت بر واجبات» و «طهارت و نجاست» مورد استفاده و استناد فقها می‌باشد. (شریف کاشانی، ۱۴۰۴، ۴۰ و صافی گلپایگانی، ۱۴۲۷، ۲۶۷/۴) باین‌وجود می‌توان گفت که یکی از کاربردهای مهم این قاعده، استناد به وظیفه‌مندی حکومت در خصوص تربیت اعتقادی مردم است. با این استدلال که هرگاه ارشاد جاهل به احکام واجب باشد، ارشاد وی به موضوعات اعتقادی که از درجه اهمیت بالاتری نسبت به احکام فرعی شرعی برخوردار می‌باشد، به طریق‌اولی واجب است و حکومت اسلامی بر اساس این قاعده، نسبت به تربیت اعتقادی مردم وظیفه دارد؛ زیرا ارشاد جاهل واجب بوده و شارع مقدس راضی به ترک آن نیست. ارشاد نیز به معنای اعلام، تعلیم و تبلیغ است و ارشاد جاهل نیز به معنای آگاهی دادن شخص جاهل می‌باشد. (عاملی، ۱۴۲۰، ص: ۱۳) قاعده ارشاد جاهل خود مستند به ادله شرعی همچون آیه «نفر» (توبه: ۱۲۲) است که بر اساس آن، برخی از مردم باید احکام شرعی را فراگرفته و دیگران را هدایت نمایند. بی‌تردید حاکم اسلامی که بر اساس مبانی شرعی، یک فردی عالم و آگاه به موضوعات و مسائل شرعی است و از جایگاه مناسب و امکانات گسترده نیز برخوردار می‌باشد، در رتبه نخست کسانی قرار دارد که وظیفه دارند مردم جاهل به احکام شرعی را راهنمایی و هدایت نمایند. همچنین عبارت «ولینذروا» در این آیه به معنای «اعلام همراه با تخویف» (قرشی، ۱۴۱۳، ج ۷، ۴۱) می‌باشد و باید دانست که اعلام و تخویف فرد آگاه معنا ندارد، پس منظور اعلام و ارشاد به فرد جاهل است. در نتیجه می‌توان این‌گونه استنباط کرد که بر اساس ادله شرعی، قاعده ارشاد جاهل از قواعدی است که بر اساس آن، می‌توان حکم کرد که یکی از وظایف حکومت اسلامی، تربیت اعتقادی مسلمان است و لازم است که حکومت اسلامی مردمان ناآگاه به اصول عقاید و معارف اسلامی را آگاه نماید. (مولودی، ۱۳۹۸: ۱۴۶)

۲. قاعده اعانه بر برّ

قاعده «اعانه بر برّ» از دیگر قواعد مهم فقهی در خصوص مسئولیت حکومت نسبت به تربیت

اعتقادی مسلمانان است. مهم‌ترین مستند این قاعده: شریفه «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى» (مانده: ۲) است. بر اساس این قاعده، حکومت اسلامی وظیفه دارد تا نیکی و درستی را در جامعه گسترانیده و مردم را بر آن تشویق و ترغیب نماید و بی‌تردید یکی از مهم‌ترین «بر»ها تربیت اعتقادی مسلمانان است و حکومت اسلامی در این زمینه مسئولیت دارد تا از مرزهای اعتقادی مسلمانان مراقبت و محافظت نماید (سبزواری، ۱۴۱۸: ۲۷۰/۱۹). همچنین باید دانست که مسئولیت حکومت در خصوص تربیت اعتقادی مردم یا به صورت مستقیم است که خود در این امر دخالت نماید؛ یا اینکه مقدمات آن را تهیه و تمهید نماید؛ به این صورت که از طریق آموزش مسائل اعتقادی به مسلمانان به وظیفه خود عمل نماید؛ زیرا از نظر فقها، مساعدت عملی و مادی و تحریک و ترغیب مردم به انجام عملی، نوعی اعانه و مساعدت به شمار می‌آید. (بجنوردی، ۱۴۱۹، ۲/۲۲۷)

نکته‌ای که به نظر می‌رسد این است که افاده وجوب از مفاد قاعده «اعانه بر بر» محل تردید است؛ به‌عنوان مثال اگر کسی آشنا به فنون رانندگی نباشد و نتواند اتومبیل خویش را از پارک درآورد، آیا مکلف مسلمان اینجا به نحو الزامی وظیفه دارد که به او کمک نماید؟ این‌گونه موارد، هر چند در زمره «اعانه بر بر» می‌باشد اما کسی قائل به وجوب آن نشده است؛ یعنی اگر اعانه صورت نگیرد، مکلف مرتکب امر حرامی نشده است. حال آنکه مفروض ما در خصوص این قاعده آن است که تربیت اعتقادی مسلمانان یک وظیفه الزامی برای دولت اسلامی است نه وظیفه غیرالزامی. ممکن است کسی بگوید بر اساس قرینه مقابله که اعانه بر اثم حرام است، در اینجا اعانه بر بر نیز واجب است. جواب آن است که مقابل حرمت عدم حرمت است نه وجوب؛ در این صورت، می‌تواند مشمول یکی از احکام تکلیفی اباحه به معنی الاخص، استحباب، کراهت و در مواردی نیز وجوب باشد؛ در نتیجه قاعده اعانه بر نیکی، نه تنها وجوب را افاده نمی‌کند بلکه مفاد آن اباحه به معنی الاعم می‌باشد و دلالت این قاعده بر موضوع تمام نیست.

۳. قاعده امر به معروف و نهی از منکر

یکی از مهم‌ترین ادله مسئولیت حکومت در تربیت اعتقادی مسلمانان، قاعده «امر به معروف و نهی از منکر» است. بر اساس این قاعده، حکومت اسلامی در برابر دین و دنیای مردم وظیفه دارد. حکومت اسلامی، حکومت سکولار و دولت رفاه نیست تا فقط دنیای مردم را آباد نماید و نسبت به مسائل دینی آنان بی‌تفاوت باشد... و حکومت توانایی و امکانات لازم برای ایفای وظیفه خود در جهت حفاظت و صیانت از دین مردم به‌ویژه اعتقادات آنان را دارد. (اعرافی و کاظمی، ۱۳۹۹، ۴۱۶-۴۱۷) امیرالمؤمنین علیه السلام در صدر عهدنامه مالک اشتر به این وظیفه حکومت اشاره می‌نماید و می‌فرماید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مَالِكُ بْنُ الْحَارِثِ
الْأَشْجَرِيُّ فِي عَهْدِهِ إِلَيْهِ حِينَ وُلَاهُ مِصْرَ جَبُوهَ خَرَاجَهَا وَ جِهَادَ عَدُوِّهَا وَ اسْتِصْلَاحَ أَهْلِهَا
(موسوی رضی، ۱۴۱۴، ۳۶۶)

حضرت در این نامه با عبارت «استصلاح اهلها» به یکی از وظایف حکومت که اصلاح اهل بلد می‌باشد، اشاره کرده است. استصلاح، هم اصلاح امور دنیوی است و هم اصلاح امور اخروی؛ به عبارت دیگر، اصلاح امور مردم یکی دیگر از امر و نهی حاکم در حکومت اسلامی است و بی تردید یکی از مهم‌ترین اصلاحاتی که در این زمینه می‌توان بدان اشاره کرد، تربیت و اصلاح اعتقادات مردم است. دلالت این روایت بر وظیفه حکومت نسبت بر اصلاح امور مردم از جمله اصلاح اعتقادات مردم، روشن است؛ زیرا اصلاح مطلق است و شامل هرگونه اصلاح از جمله اصلاح باورهای دینی نیز می‌شود.

همچنین باید دانست که حکومت، هم می‌تواند به صورت مستقیم به این مسئله بپردازد و با استفاده از روش‌های معمول مثل آموزش و بهره‌گیری از رسانه‌ها و کتب آموزشی و تحصیلی و برقراری کلاس‌های ویژه آموزش دینی در جامعه، از اعتقادات مردم مراقبت نماید و یا اینکه آن را به ارگان یا نهادی واگذار نماید تا به تربیت اعتقادی مردم بپردازد. امر به معروف و نهی از منکر نوعی هدایت نیز به شمار می‌رود؛ و خداوند متعال پیامبران خویش را برای هدایت

مردم به سوی آنان فرستاده است (مأنده: آیات ۱۵-۱۶). گفتنی است که نسبت هدایت با امر و نهی و تربیت، نسبت امر انتزاعی با منشأ انتزاع است؛ زیرا مفهوم هدایت و دلالت مفهوم انتزاعی است؛ از این رو امر و نهی و دیگر اقدامات تربیتی، خود نوعی هدایت و دلالت است (اعرافی و کاظمی، پیشین، ۳۴۳).

به نظر می‌رسد که این قاعده نیز در خصوص وظیفه‌مندی حکومت در تربیت اعتقادی مسلمانان ناتمام است؛ زیرا امر به معروف در زمره احکام عملی است حال آنکه تربیت اعتقادی یک امر قلبی است و تا زمانی که یک فکر منجر به عملی نشود، نمی‌توان کسی را امر به معروف یا نهی از منکر کرد و حکومت اسلامی تکلیف ندارد که در امور قلبی و اعتقادی مردم دخالت نماید. بر این اساس به نظر می‌رسد که قاعده امر به معروف و نهی از منکر نیز همانند قاعده «اعانه بر بر» دلالت تام و تمامی بر وظیفه‌مندی حکومت اسلامی در تربیت اعتقادی مسلمانان ندارد.

۴. قاعده حفظ نظام

مفاد قاعده این است که حفظ نظام اجتماعی جامعه اسلامی بر همگان واجب عینی است و همه مکلفین از جمله حکومت اسلامی وظیفه داند که بر حفظ آن همت گماشته و از ایجاد اختلال در آن پرهیز نمایند (ملک افضلی، ۱۳۹۷، ۱۵۷) یکی از مهم‌ترین ارکان نظام عام اجتماعی، نظام اعتقادی مسلمانان است؛ زیرا نظام اعتقادی زیربنای همه کنش‌ها و رفتارهای هنجارمند افراد جامعه را تشکیل می‌دهد و پایبندی به این اصول اعتقادی، موجب حفظ نظام اجتماعی و فرهنگی جامعه می‌شود؛ در سوی دیگر اگر این نظام اعتقادی مورد حمله واقع شود، نظام فرهنگی جامعه اسلام دچار اختلال می‌گردد و اختلال در نظام اعتقادی موجب اختلال در نظام اجتماعی می‌شود. (همان). مبتنی بر این گزاره، بر حکومت اسلامی لازم است که از مرزهای اعتقادی مسلمانان حفاظت نموده و از رخنه عقاید باطل در آن جلوگیری نماید.

ادله روایی

علاوه بر قواعد عام فقهی، احادیثی نیز بر مسئولیت حکومت در زمینه تربیت اعتقادی مسلمانان دلالت دارد؛ از مهم‌ترین این روایات، حدیث شریف مسئولیت راعی است.

«أَلَا كَلِّمَ رَاعٍ وَ كَلِّمَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ فَالْأَمِيرُ رَاعٍ عَلَى أَهْلِ مَمْلَكَتِهِ وَ هُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ الرَّجُلُ رَاعٍ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ وَ هُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُمْ وَ الْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ عَلَى أَهْلِ بَيْتِ زَوْجِهَا وَ هِيَ مَسْئُولَةٌ عَنْهُمْ» (نوری، ۱۴۰۵، ۱/۴، ۲۴۸).

روایت فوق هرچند به صورت مرسل وارد شده و از جهت فنون حدیثی، ضعیف به شمار می‌آید اما مورد عمل فقها واقع شده است و با عمل ایشان به این روایت، ضعف سندی آن جبران می‌شود. استدلال بر این روایت، این‌گونه است که واژه «راعی» متخذ از «رعی» است و رعی در لغت به معنای محافظت همراه با تولیت است. صاحب کتاب التحقیق در این زمینه می‌نویسد: «أَنَّ الْأَصْلَ الْوَاحِدَ فِي هَذِهِ الْمَادَّةِ: هُوَ الْحِفْظُ مَعَ تَوَلِيَةِ الْأَمْرِ (مصطفوی، ۱۴۰۲، ۴/۱۶۲). بی‌تردید یکی از مهم‌ترین مسئولیت‌های حکومت در قبال مردم، مسئولیت حکومت در قبال تربیت آنان است و از آنجایی که گفتیم مسئولیت راعی همراه با نوعی تولیت است، به‌روشنی بر مسئولیت حکومت، در قبال حفاظت از مرزهای اعتقادی مردم دلالت دارد؛ همچنین این حدیث بر «وجوب» مسئولیت حکومت اسلامی در خصوص تربیت اعتقادی مردم دلالت دارد؛ زیرا «راعی» زمانی مسئول است و مورد بازخواست قرار می‌گیرد که نسبت به رعایای خویش وظیفه داشته باشد. (مؤمنی و کلباسی، ۱۳۹۶، ۱۵۷).

روایت دیگری که بر این موضوع دلالت دارد، روایت اهتمام به سرنوشت مسلمان است. پیامبر ﷺ در این زمینه می‌فرماید: «مَنْ أَصْبَحَ وَ لَمْ يَهْتَمَّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ» (کلینی، ۱۴۰۷، ۲/۱۶۴) با این استدلال که اهتمام به سرنوشت مسلمانان از اموری است که پیامبر ﷺ بر آن تأکید کرده‌اند و غفلت از آن مورد مذمت واقع شده است، حکومت که بر سرنوشت تمامی مسلمانان احاطه دارد، مخاطب اولیه این روایت است و از مواردی که باید

به آن اهتمام ورزد، موضوع اعتقادات و تقویت بنیان‌های اعتقادی مسلمانان است.

دلایلی عقلی

دلیل عقلی مبتنی بر چند مقدمه است:

مقدمه اول

انسان به اقتضای فطرت و طبیعت، نیازمند زندگی اجتماعی است و اجتماع انسانی نیازمند قانون و مجری آن (حکومت) است؛ بنابراین حکومت (مجری قانون) لازمه زندگی اجتماعی است.

مقدمه دوم

جامعه انسانی نیازمند آرامش روحی و روانی است. یکی از مهم‌ترین راه‌های رسیدن به آرامش و امنیت، اعتقاد به خدا و توحید است؛ زیرا اگر خداوند مورد پرستش قرار گیرد، آرامش و امنیت بر جامعه حکم فرما می‌شود؛ تربیت اعتقادی، موجب آرامش روانی جامعه مسلمانان می‌گردد؛ بنابراین تربیت اعتقادی برای آرامش روحی و روانی جامعه لازم است.

مقدمه سوم

تربیت اعتقادی برای آرامش روحی و روانی جامعه مسلمانان لازم است. هرکسی (کسانی) توانایی تحقق آرامش روحی و روانی در جامعه را دارد، نسبت به تحقق آن، مسئول است. در نتیجه از منظر عقلی، حکومت اسلامی نسبت به تربیت اعتقادی جامعه اسلامی مسئولیت دارد و لازم است در این زمینه گام‌هایی را بردارد و به صورت کلی، مجموعه فعالیت‌ها و اقدامات حکومتی در راستای تربیت اعتقادی جامعه، می‌تواند موجب حفظ و ارتقای مصالح آحاد مردم (اقدامات ایجابی) و از بین رفتن زمینه‌های اخلال و افساد (اقدامات سلبی) گردد.

نقش تقنینی حکومت اسلامی در تربیت اعتقادی از نگاه فقه اسلامی

از آنجایی که تمامی امورات اعم از امور اجرایی، تقنینی، آموزش و پرورش در تحت تسلط حکومت اسلامی می‌باشد، لازمه تسلط این است که نسبت به تمامی امور مسلمانان از جمله امور تربیتی و اعتقادی مسئولیت دارد.

برای کشف و استنتاج اصول تربیتی اعتقادی در فقه، می‌توان از کنار هم چیدن تک‌گزاره‌های فقهی در موضوعات متفاوت حول یک موضوع به یک باید عمومی و پشت پرده و البته از سنخ اصول دست یافت. برخی از اصول استقرایی نظام تربیتی از گزاره‌های فقهی عبارت‌اند از: اصل رعایت موازین شرعی در فرآیند تربیت اعتقادی، قاعده نظرداشت توانایی و قدرت مکلف، اصل مسامحه و تخفیف و اصل طراحی جایگزین‌ها به جای موارد ممنوع شرعی (اعرافی، ۱۳۹۵: ۱۲۵ و ۱۲۶). لذا در نظام‌سازی تربیت اعتقادی به بررسی احکام فقهی پرداخته می‌شود؛ تا در نهایت به کشف یک نظام تربیت اعتقادی بیانجامد. فقه اسلامی برای تربیت اعتقادی مکلفان، مراحل و مقاطع سنی مختلفی معرفی نموده است؛ برای مثال از تأکید فقه بر سن و مقطعی خاص، می‌توان اهمیت آن مرحله را در تحقق تربیت اعتقادی احراز نمود (اعرافی، ۱۳۹۵: ۱۲۳). در اثبات مطلب فوق و امکان استنباط مراحل نظام تربیت اعتقادی می‌توان به روایت «عبدالله ابن فضاله» استدلال نمود. در این روایت از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است: «وقتی پسر به سه‌سالگی رسید به او بیاموزند که هفت مرتبه بگوید: «لا اله الا الله». پس او را آزاد گذارند تا سن او به سه سال و هفت ماه و بیست روز برسد. آنگاه به او آموزش دهند که هفت مرتبه بگوید: «محمد رسول‌الله»؛ و چون به سن چهارسالگی رسید به او هفت بار تلقین کنند که «صلی‌الله علی محمد و آل محمد». وقتی به پنج‌سالگی رسید نماز و قبله را به او یاد دهند» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۴۷۴/۲۱).

با بررسی سیستمی و مجتهدانه در منابع، ابواب و گزاره‌های فقهی، می‌توان پنج مرحله را برای تربیت اعتقادی استخراج و استنباط نمود. این مراحل عبارت‌اند از: تمهید (پیش

از تولد)، تولد تا سن تمییز، تمییز، رشد و بلوغ و مرحله پس از رشد (بناری، ۱۳۸۳: ۱۴۳ - ۱۶۵). حکومت اسلامی با درک صحیح از این مراحل و جایگذاری صحیح آن در وضع قوانین، می تواند ادعا کند که قوانینی تعریف کرده که در راستای ترویج تربیت اعتقادی است.

روایت عبدالله بن فضاله، به روشنی به بیان تکالیفی در باب تربیت اعتقادی کودک پس از رسیدن به سن تمییز می پردازد. این یعنی تربیت اعتقادی از سه سالگی آغاز شده و از توحید به نبوت و بعد هم به التزامات و متعلقات آن می رسد و سپس تربیت عبادی طفل را در پنج سالگی شروع می نماید (اعرافی، ۱۳۸۸: ۲۳ / ۱۰). در زندگی انسان دوران بلوغ، مرحله ای ویژه است

«وَإِنَّمَا قَلْبُ الْحَدِيثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أَلْفَى فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبِلَتْهُ فَبَادَرَتْكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَقْسُوَ قَلْبُكَ وَيَسْتَعْلِلَ لُبُّكَ» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۷۴ / ۲۰۰).

با توجه به اینکه در این دوران عقل آدمی به حد مطلوبی از کمال خواهد رسید (نجفی، ۱۴۰۴: ۴۸ / ۲۶)، ضروری است والدین در این دوران، بر ایجاد التزام در فرزند خود به مبانی اعتقادی خصوصاً اصل توحید اهتمام ویژه ای داشته باشند. لذا والدین باید به آموزش استدلالی عقاید به فرزند خود بپردازند (انصاری شیرازی، ۱۴۲۹: ۳ / ۳۷۰؛ موسوی، ۱۳۹۱: ۹۶). حرمت نشر، تعلیم و نگهداری کتب ضاله و حرمت تعلیم علوم محرمه مانند سحر (نجفی، ۱۴۰۴: ۵۶ / ۲۲) از جمله احکام فقهی ای است که با تمسک به آنها می توان مرحله رشد و بلوغ را در زمره مراحل نظام تربیت اعتقادی استنتاج نمود؛ لذا ضروری است تا مربیان با نظارت دقیق بر محتوای آموزشی متربی، از تعلیم اموری که اعتقادات او را در معرض آسیب قرار می دهد جلوگیری نمایند.

بخشی از ادله موجود در بحث تربیت اعتقادی، مطلق بوده و اختصاص به سن خاصی از رشد ندارد. چنان که در آیه کریمه «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا»، واژه «اهل» اطلاق دارد. لذا به دلیل صدق «اهل» بر فرزند بزرگسال، وجوب صیانت از اهل در برابر آتش، اختصاص به

سن خاصی ندارد و تمامی سنین را در برمی‌گیرد (اعرافی و موسوی، ۱۳۹۳: ۶۵).

اصول ملحوظ در قانون‌گذاری در حوزه تربیت اعتقادی

همان‌طور که رسول اکرم ﷺ و امامان معصوم علیهم‌السلام شأن قضا بوده‌اند؛ حاکم اسلامی نیز این مهم را عهده‌دار می‌باشد. (امام خمینی، ۱۴۲۳، ۵۱ و نراقی، ۱۴۱۷، ۵۳۷) گرچه امروزه با توجه به گستره جامعه بشری، قوای سه‌گانه از یکدیگر منفک شده‌اند و به قوه مجریه، مقننه و قضائیه تقسیم شده‌اند اما در عهد اولیه این وظیفه حاکم اسلامی بوده است. بر این اساس امروزه نیز حکومت اسلامی با توجه به اصولی باید به دنبال وضع قوانینی در جهت ترویج و همگانی کردن تربیت اعتقادی باشد که در ادامه به برخی از این اصول اشاره می‌شود.

۱. توجه به توانایی و قدرت مکلفان در تربیت اعتقادی

در ابواب مختلف فقهی، در تک‌گزاره‌های فقهی متعدد از مفاد و محتوای لزوم رعایت توان متربی سخن به میان آمده است. این کثرت تا حدی است که می‌توان «اصل لزوم نظر داشت توان متربی» را از متون فقهی استنباط نمود (طرقی اردکانی و کاظمی، ۱۳۹۴ ص ۲۶). لذا در مواردی که مکلف، توان بدنی یا ادراکی لازم برای انجام یک واجب شرعی را نداشته باشد، آن حکم از او برداشته می‌شود. این اصل بر پایه آیات قرآن است که می‌فرماید: «لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (بقره: ۲۳۳) «وَلَا يَكُلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (بقره: ۲۸۶). اصل «رعایت توان متربی» از اصول بنیادی فقه تربیتی و حاکم بر چندین اصل تربیتی دیگر است. این اصل در نظام‌مندسازی روش‌ها و اقدامات تربیتی، نقش بسزایی ایفا می‌کند؛ زیرا مفروض آن است که متربی به‌عنوان موجود دارای پیچیدگی‌های روحی و ادراکی، از بینش‌ها و نگرش‌های مختلف و توانایی‌های بدنی، ذهنی و عاطفی متفاوت با دیگران برخوردار است. لذا تفاوت متربیان به لحاظ توان و استعداد، بر کیفیت برنامه‌ریزی و سازمان‌دهی اقدامات تربیتی و اتخاذ روش‌های متناسب اثرگذار است (همان). از این‌رو بر مربي لازم است که در تبیین تربیت اعتقادی، به سطوح مختلف ادراکی افراد، موقعیت جغرافیایی آنان، سطوح آموزشی، وضعیت

جنسی و جسمی آنان توجه نماید. از این رو نمی‌توان به فردی که در روستا سکونت دارد به یک‌باره برهان نظم را به وی آموزش دهد بلکه باید نسبت به توان متربی‌ها، تربیت و پرورش اعتقادات آنان را سطح‌بندی نماید.

۲. رعایت موازین شرعی در وضع قوانین

رعایت موازین شرعی و مخالفت نکردن با آن از جمله اصول تقنینی است که در مواضع و مباحث مختلف فقهی مورد توجه شارع مقدس بوده است. تمامی موضوعات و قیود احکام در چارچوب مقررات و ملاکات شرعی تشریح شده است. لذا رفتار تمام مکلفان از جمله حاکم، وصی و قانون‌گذار، مشروط به رعایت موازین شرعی است. بر این اساس ضروری است علاوه بر قانون‌گذار که به دنبال وضع قوانین مطابق با موازین شرعی است، اقدامات مربی در فرآیند تربیت نیز در چارچوب مقررات و موازین شرعی صورت گیرد. طبق این اصل، مربی مکلف است در تمام مراحل تربیت اعتقادی، موازین شرعی را رعایت نماید؛ چنان‌که اتخاذ شیوه‌های گمراه‌کننده در تربیت اعتقادی فرزندان، حرام است. اطمینان به مخرب بودن روش، به‌گونه‌ای که موجب گمراهی و ضلالت متربی گردد، موجب حرمت به‌کارگیری آن روش می‌شود (اعرافی، ۱۳۸۸: ۲۹/۱۰).

۳. اصل تخفیف و مسامحه در مراحل تقنین قوانین تربیتی

روایات فراوانی صراحتاً دلالت دارند که طریق شارع مقدس مبتنی بر شریعت «سهله و سمحه» است. یکی از مشهورترین این روایات، روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که فرمود: «بعثت بالحنيفة السهلة السمحة» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۰/۳۰۳). تعبیر رسول گرامی اسلام در این حدیث با عبارت «بعثت» گویای معرفی نوع شریعتی است که با داشتن امتیاز تساهل و تسامح، بر شرایع دیگر برتری دارد. بر همین اساس فقهای امامیه در شمار بسیاری از استنباطات احکام فقهی، به ابتدای شریعت مقدس اسلام بر سهله و سمحه استناد نموده‌اند. برای مثال در مورد اعمال گذشته فردی که به مذهب شیعه اثناعشری روی آورده، فقهای شیعه

قائل به صحت اعمال گذشته از جمله نمازهای وی هستند (اردبیلی، ۱۳۶۲: ۳/۲۱۳). به علاوه قاعده درء در حدود (مصطفوی، ۱۴۲۱: ۱۱۸) و اصل حلیت (نجفی، ۱۴۰۴: ۱/۲۹۵) تنها نمونه‌هایی از احکام و قواعدی هستند که بر پایه همین اصل اساسی شکل گرفته‌اند. لذا می‌توان اصل تسامح و تساهل را به‌عنوان یک اصل در نظام تقنینی در نظر گرفت که آن را برای قانون‌گذاری نسبت به تربیت اسلامی و تربیت اعتقادی اعمال نمود. طبق مفاد اصل یادشده، ضروری است که در وضع هر قانونی که برای گسترش تربیت اعتقادی صورت می‌گیرد، راه‌های آسان به روی متربی گشوده شود تا میل و رغبت به رفتن فراهم گردد و با متربی از سر ملایمت و مدارا رفتار شود تا به مقصود دست یابد (رفسنجانی مقدم و محمدیان، ۱۳۹۵: ۹۷ و ۹۸).

از عبارت «یترک» در روایت عبدالله بن فضاله چنین برداشت می‌شود که در فرآیند تربیت اعتقادی لازم است با نهایت لطافت و ظرافت برخورد نمود و نباید به اکراه و اجبار متوسل شد (اعرافی، ۱۳۸۸: ۱۰/۲۹).

بررسی فقهی وظایف حکومت در تربیت اعتقادی در حوزه اجرا

در ادامه وظایف حکومت در تربیت اعتقادی، بعد از وظیفه تقنینی، مرحله اجرای کارها و رفتارهایی است که در راستای مسائل اعتقادی است. تدوین قانون، به تنهایی نمی‌تواند تربیت اعتقادی را به دنبال داشته باشد کما اینکه آموزش نیز جزئی از کار است. اینجاست که اهمیت مجری جهت اجرای قانون و آموزش مشخص می‌شود. در هر حکومتی اجرای قوانین نیاز به مجری دارد تا بتواند بسترسازی و تهیه زیرساخت‌های آموزشی اجرایی را فراهم سازد. اولین گام در بحث اجرای تربیت اعتقادی، ایجاد فضای مناسب برای اجرای آن است. اصولاً تربیت اعتقادی بدون فضا و مکان انجام نمی‌پذیرد؛ چنان که در سیره نبی اکرم ﷺ در نخستین روزها و سال‌های بعثت، این مهم در زمان دعوت مخفیانه انجام شده است (خاکپور و همکاران، ۱۳۹۲: ۵۲۱). لازم به ذکر است که در فضا‌سازی دینی توجه به دو اصل اعتقاد و برابری که برگرفته از شیوه دعوتی انبیای الهی است، می‌تواند سبب اثرگذاری

بیشتر فضا شود (نیکو نژاد و حسومی، ۱۳۹۴، ۴۶-۴۷) مسلماً اگر فضا رنگ و بوی الهی و معنوی به خود بگیرد، انگیزه‌های مضاعف در جهت میل به سوی دین در درون افراد شکل می‌گیرد و آنها را در گام نهادن به سوی ارزش‌های والای الهی ترغیب می‌کند. بر این اساس حکومت اسلامی می‌تواند بخشی از بیت‌المال را برای این مهم اختصاص دهد تا هرگونه تربیتی همراه با رغبت و انگیزه انجام پذیرد. (انصاری شیرازی، ۱۴۲۹، ۳/۳۵۱) بدون داشتن مکان مناسب و امن، تربیت اعتقادی مناسب شکل نخواهد گرفت. ایجاد فضای مناسب برای انجام تکالیف دینی و عبادی بر عهده حاکم جامعه اسلامی است. «الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» (حج: ۴۱)؛ به همین سبب پیامبر خدا ﷺ از اولین روزهای بعثت و دستور ابلاغ رسالت، خانه ارقم بن ابی الارقم را به‌عنوان مرکز و محل اجرای تربیت اعتقادی برای دعوت و تبلیغ دین در نظر گرفتند (مبارک فوری، ۱۳۸۱: ۱/۱۹۱) و بعد از علنی شدن دعوت، اقدام به ساخت مسجد به‌عنوان اولین اقدام عملی اجرایی در جهت تربیت اعتقادی برداشتند.

از نگاه فقه، دومین وظیفه اجرایی حکومت اسلامی در راستای تربیت اعتقادی، ایجاد و تحصیل مقدمات چنین تربیتی است و یکی از مهم‌ترین آنها گماشتن افرادی خیره، عالم و صادق در تربیت اعتقادی است. کسانی که در امور دین تبحر داشته و آن را با ورع و تقوای الهی پرداخته و توانایی تربیت اعتقادی دیگران را در خود ایجاد کرده‌اند. در کنار این مهم حکومت اسلامی باید شخص یا عاملی را که موجب ترویج فرهنگ برهنگی اعتقادی شود از جامعه دور و زایل نماید. (انصاری شیرازی، پیشین، ج ۳، ص: ۳۵۱)

همچنین فقه اسلامی، بزرگداشت هر آن چیزی که باعث تقویت پایه‌های اعتقادی افراد جامعه می‌شود، جزء وظایف حکومت و حاکم اسلامی برشمرده شده است. یکی از این امور مسئله حج و اعزام مردم جهت این امر و فریضه الهی است. از تتبع در کلمات فقهای شیعه به دست می‌آید که اگر مسلمانان حج را ترک کنند، بر حاکم و والی جامعه اسلامی واجب است گروهی را اجباراً به حج اعزام کند. (طوسی، ۱۳۸۷: ۱/۳۸۵؛ همو، ۱۴۰۰: ۲۸۵؛ حلی، ۱۴۱۰: ۱/۶۴۷)

و علامه حلی، [بی تا]، ۱۱۳/۲) بنابراین اگر زائر و حاجی به مقدار تحقق هدف مذکور وجود داشته باشد، - چنانچه امروزه وجود دارد - حاکم اسلامی نسبت به تحقق این هدف، مسئولیتی ندارد، اما اگر چنین نباشد، بر ولی امر مسلمین واجب است گروهی را به حج اعزام کند؛ هرچند که از بیت‌المال در این مقصود هزینه نماید تا اقتضای ولایت بر مسلمانان که همان فراهم نمودن شرایط برای بندگان، جهت کسب اهداف شارع است، محقق شود (مؤمن، ۱۴۲۵: ۳۲۹/۱)؛ چراکه حج از طریق تقویت اعتقادات انسان نسبت به مبدأ، معاد و رهبری الهی بر باورهای انسان اثرگذار است. (امام خمینی، ۱۳۷۹، ۹۰/۲۰)

وظایف حکومت در امر آموزش تربیت اعتقادی

از وظایف مهم دینی دولت اسلامی جهت اقامه دین و اجرای احکام و حدود الهی در جامعه و در ادامه آن رواج تربیت اعتقادی، شناخت صحیح و عمیق از دین است تا زمینه را برای تحقق عبودیت خداوند و در نتیجه نیل بشر به سعادت به گونه کامل فراهم نماید؛ چرا که تمامی احکام الهی در راستای تأمین مصالح واقعی انسان‌ها وضع شده است و با تحقق دین، بشر به آنچه باید، خواهد رسید و مادام که حکومت و کارگزاران آن، دین را به نحو صحیح نیاموخته باشند، نمی‌توانند آن را به درستی اجرایی کنند.

سیره حکومتی پیامبر ﷺ نیز نشان می‌دهد که آن حضرت نسبت به شناخت و آموزش صحیح از دین توسط کارگزاران حکومتی اصرار و الزام داشتند. به‌عنوان مثال ایشان در بدرقه معاذ بن جبل، هنگامی که وی را برای تبلیغ دین به سمت یمن فرستادند، ضمن توصیه به رعایت تقوای الهی، وی را با اصول اساسی اسلام نظیر درست‌کرداری، نرم‌خویی، راست‌گویی، ادای امانت و پرهیز از سختگیری بر مردم آشنا کردند و فرمودند که مردم را نسبت به آمدن دین بشارت ده و مبادا ایشان را از دین متنفر سازی. ایشان نمایندگانی را در عصر خویش که آگاه‌تر به مسائل دینی و اعتقادی بودند، برای بیان احکام و آشنا کردن مردم با اسلام و قرآن کریم به میان طوایف و اقوام دیگر می‌فرستادند، همانند مأموریت جعفر بن ابی طالب

به حبشه و اعزام مصعب بن عمیر به مدینه.

بنابراین از مهم‌ترین وظایف دینی دولت اسلامی به منظور اقامه تربیت اعتقادی، در مرحله اول تفقه و شناخت دین و فراهم نمودن بستر آن از طریق تأسیس، توسعه و حمایت از مراکز حوزوی و دینی، احداث پژوهشکده‌ها و مراکز تحقیقاتی دینی و امثال آن در میان قانون‌گذاران و دستگاه حکومتی است تا با شناخت صحیح‌تر و کامل‌تر دین و همچنین آموزش صحیح دین، بهتر با روش‌ها و برنامه‌های دین در حوزه تربیت اعتقادی آشنا شوند. فقها در مباحث خود، معیارهایی را برای «وجوب تعلّم و فراگیری» مطرح کرده‌اند و کسب برخی علوم از جمله اصول اعتقادی و احکام و اخلاق را واجب عینی دانسته است. (شهید ثانی، ۱۴۰۹، ۲۲۸).

همچنین حاکم اسلامی باید نشانه‌های دیانت و عقیده را در جامعه رونق داده و زمینه را برای اصلاح مردم فراهم آورد؛ چنان که امیرالمؤمنین در مأموریت مالک اشتر، تلاش برای اصلاح مردم و آبادانی کشور را از وظایف ایشان معرفی می‌کند: «و استصلاح اهلها و عمارة بلادها». (نهج البلاغه، نامه ۵۳). سرمایه‌گذاری دولت برای آموزش و تربیت اعتقادی و اهتمام به آن، از یک سو مصداق «استصلاح اهلها» است که در راستای صلاح مردم و زندگی شایسته آنهاست و از سوی دیگر «مقدمه» برای اهداف دیگر از قبیل آبادانی و توسعه کشور «عمارة بلادها» است؛ افزون بر آن، امیرالمؤمنین علیه السلام یکی از حقوق مردم در برابر حاکمان را به صراحت تعلیم و تربیت دانسته است: فامّا حقّکم علیّ فالنصیحه لکم و توفیر فیئکم علیکم و تعلیمکم کیلا تجهلوا و تأدیبکم کیما تعلموا. (نهج البلاغه، خطبه ۳۴)؛ و چه مرحله‌ای بالاتر و مهم‌تر از تربیت و تعلیم اعتقادی.

از نظر امیرالمؤمنین علیه السلام، برای آنکه اعتقادات در جامعه اسلامی رشد کند، ابتدا باید رعایت حقوق اجتماعی در میان مردم و حاکمان رواج پیدا کند و در پرتو تحقق این حقوق است که عقاید و آموزه‌های دین، می‌تواند در جامعه استقرار یابد: «...فاذا ادّت الرّعیة الی الوالی حقّه و ادّی الوالی الیها حقّها، عزّ الحقّ بینهم و قامت مناهج الدّین و اعتدلت معالم

العدل و جرت علی اذلالها السنن» (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶). از این روست که امام علی علیه السلام آموزش آموزه‌های اعتقادی را بر حکومت اسلامی واجب می‌داند. علی‌الامام أن یعلم اهل ولایته حدود الاسلام و الایمان (آمدی، ۱۳۷۳، ۴/۳۱۸). مطابق این روایت، والی در نظام اسلامی کسی است که در مرتبه نخست حافظ عقاید و اخلاق دینی مردم و حافظ احکام فقهی آنان باشد. (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ۴۰۹) حکومت اسلامی برای رسیدن به این هدف، باید به آموزش این آموزه‌ها و ترویج این ارزش‌ها اقدام کند. بر اساس همین فرمایش امام علی علیه السلام است که طبق گفته برخی از فقها اصلاح مردم و تربیت ایشان هدف اصلی دولت اسلامی است و ایشان باید زمینه اصلاح جامعه را فراهم نماید تا خود مردم بدون اجبار و با میل باطنی به سمت تربیت به خصوص تربیت اعتقادی بروند. (عمید زنجانی، ۱۴۲۱، ۲/۳۸)

نتیجه

بر اساس آنچه در این مقاله گذشت می‌توان نتایج زیر را بیان کرد:

۱. یکی از مهم‌ترین وظایف حکومت اسلامی تلاش برای تحقق تربیت اعتقادی در جامعه است که از سه طریق: وضع قوانین ناظر به قواعد تربیت اعتقادی، اجرای قوانین ناظر به تربیت اعتقادی و آموزش می‌تواند به این مهم جامعه عمل بپوشاند.
۲. دانش فقه تأثیر گسترده‌ای در نیل به نظام‌سازی تربیت اعتقادی دارد؛ در راستای نیل به نظام‌سازی تربیتی، اصول کلی که فعالیت مربی را در نظام تربیت اعتقادی راهبری می‌کند، از دانش فقه قابل استنباط است.
۳. مهم‌ترین وظیفه حکومت اسلامی، تدوین و ترسیم قوانین مدیریتی است که در راستای تحقق تربیت اعتقادی پیشبرد داشته باشد. از آنجایی که قوانین در جامعه اسلامی باید رویکردی فقهی داشته باشد و در خلاف جهت فقه قانون‌گذاری نشود، باید به دنبال کشف و استنتاج اصول تربیتی اعتقادی از فقه بود. به این مهم، می‌توان با کنار هم چیدن تک‌گزاره‌های فقهی در موضوعات متفاوت حول یک موضوع به یک باید عمومی و پشت‌پرده و البته از سنخ

اصول دست یافت. برخی از اصول استقرایی نظام تربیتی در حوزه اعتقادات از گزاره‌های فقهی عبارت‌اند از: اصل رعایت موازین شرعی در فرآیند تربیت اعتقادی، قاعده نظر داشت توانایی و قدرت مکلف، اصل مسامحه و تخفیف و اصل طراحی جایگزین‌ها به جای موارد ممنوع شرعی که هر یک به‌طور مبسوط در این مقاله به بحث کشیده شده است.

۴. یکی از ارکان مهم حکومت اسلامی، آموزش است؛ و در صدر آموزش‌ها، آموزش تربیت اعتقادی است؛ بنابراین از مهم‌ترین وظایف دینی دولت اسلامی به منظور اقامه تربیت اعتقادی، در مرحله اول تفقه و شناخت دین و فراهم نمودن بستر آن از طریق تأسیس، توسعه و حمایت از مراکز حوزوی و دینی، احداث پژوهشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی دینی و امثال آن در میان قانون‌گذاران و دستگاه حکومتی است تا با شناخت صحیح‌تر و کامل‌تر دین و همچنین آموزش صحیح دین، بهتر با روش‌ها و برنامه‌های دین در حوزه تربیت اعتقادی آشنا شوند.

۵. حاکم اسلامی پس از اینکه متناسب با مقتضیات اجتماعی و زیر پوشش قوانین اسلامی، مقررات اسلامی را تنظیم کرد، اشخاصی را برای مسئولیت‌های اجتماعی منصوب می‌نماید. حاکم اسلامی باید در این زمینه، از نظر کارشناسان و متخصصان هر رشته استفاده کند تا احکام، به بهترین وجه ممکن در جامعه به اجرا درآید.

پیشنهادهات

با توجه به نیاز جامعه اسلامی، لازم است که پژوهشگران حوزه تربیتی، به حوزه‌های دیگری چون:

- بررسی فقهی وظیفه‌مندی دولت اسلامی در تربیت فرهنگی؛
 - بررسی فقهی وظیفه‌مندی دولت در تربیت سیاسی اجتماعی جامعه اسلامی
- بذل توجه نمایند.

کتابنامه

قرآن کریم نهج البلاغة

- آمدی، عبدالواحد، (۱۳۷۳) *تحف العقول*، انتشارات آل علی علیه السلام، قم، چاپ اول.
- ابن منظور، محمد بن مكرم، (۱۴۱۴) *لسان العرب*، دار الفكر لطباعة و النشر، بیروت، چاپ اول.
- اعرافى، علیرضا، (۱۳۹۵) *فقه تربیتی (مبانی و پیش فرض‌ها)*، مؤسسه انتشارات اشراق و عرفان، قم، چاپ سوم.
- _____، درس خارج فقه تربیتی حوزه علمیه قم، مورخه ۱۳۸۸/۱۰/۲۳ شمسی.
- _____، درس خارج فقه تربیتی حوزه علمیه قم، مورخه ۱۳۸۸/۱۰/۲۹ شمسی.
- _____، *قواعد فقه تربیتی*، تحقیق و نگارش، کاظمی، سید عنایت‌الله، مؤسسه انتشارات اشراق و عرفان، قم، چاپ اول.
- انصاری شیرازی، قدرت‌الله و دیگران، (۱۴۲۹) *موسوعة احكام الاطفال و ادلتها*، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، چاپ اول.
- بجنوردی، سید حسن، (۱۴۱۹) *القواعد الفقهية*، قم، نشر الهادی، چاپ اول.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۸) *ولایت فقیه*، قم، انتشارات اسراء، چاپ دوم.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۱۰) *تاج اللغة و صحاح العربية*، دار العلم للملایین، بیروت، اول.
- حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹) *وسائل الشیعة*، مؤسسه آل‌البت علیهم السلام، قم، چاپ اول.
- (علامه) حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر، *تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الامامیة*، مؤسسه آل‌البت علیهم السلام، مشهد، چاپ اول.
- حلّی، محمد بن ادریس (۱۴۱۰) *السائر الحاوی فی تحریر الفتاوی*، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ دوم.
- حمیری، نشوان بن سعید، (۱۴۲۰) *شمس العلوم و دواء الکلام العرب من کلوم*، دار الفكر المعاصر، بیروت، چاپ اول.
- خاکپور، حسین و همکاران، (۱۳۹۲) *مجله اخلاق زیستی*، کارکردهای تربیتی امید و نقش آن در سلامت روان از دیدگاه قرآن، دوره سوم، شماره ۱۰.

- داوودی، محمد، (۱۳۸۸) تأملی بر هدف تربیت اعتقادی، *دوفصلنامه علمی پژوهشی تربیت اسلامی*، دوره ۴، شماره ۹.
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۶۳) *لغتنامه دهخدا*، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، چاپ اول.
- شریف کاشانی، ملا حبیب الله، (۱۴۰۴) *تسهیل المسالك إلى المدارک*، قم، المطبعة العلی، چاپ اول.
- صافی گلپایگانی، علی، (۱۴۲۷) *ذخیری العقبی فی شرح عروة الوثقی*، انتشارات گنج عرفان، قم، چاپ اول.
- طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۳۷۴) *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ پنجم.
- طرقی اردکانی، مجید، کاظمی، سید عنایت الله (۱۳۹۴)، رعایت توان متربی از منظر فقه و تربیت، *مطالعات فقه تربیتی*، شماره ۲۵.
- (شیخ) طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۸۷) *المبسوط فی الفقه الامامیة*، مکتبه المرتضویة لاحیاء الآثار الجعفریة، تهران، چاپ سوم.
- عاملی، زین الدین بن علی، (۱۴۰۹) *منیة المرید فی ادب المفید و المستفید*، مکتبه الاعلام الاسلامی، قم، چاپ اول.
- عاملی، زین الدین بن علی، (۱۴۲۰) *المقاصد العلیة فی شرح الرسالة الالفیة*، مکتبه الاعلام الاسلامی، چاپ اول.
- عاملی، محمد بن مکی، (۱۴۱۷)، *الدروس الشرعیة*، انتشارات اسلامی وابسته به دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، قم، چاپ اول.
- عمید زنجانی، عباس علی، (۱۴۲۱)، *فقه سیاسی*، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ چهارم.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۷) *قاموس المحيط*، دار الکتب العلمیة، بیروت، چاپ اول، فیومی، احمد بن محمد مقری، [بی تا]، *مصباح المنیر*، منشورات دار الرضی، قم، چاپ اول.
- قرشی، سید علی اکبر، (۱۴۲۱) *قاموس قرآن*، دار الکتب الاسلامیة، تهران، چاپ ششم.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷) *الکافی*، دار الکتب الاسلامیة، تهران، چاپ چهارم.
- گروهی از نویسندگان، (۱۳۸۴) *فلسفه تعلیم و تربیت*، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، چاپ سوم، شمسی.
- مبارک فوری، صفی الرحمن (۱۳۸۱) *الرحیق المختوم*، ترجمه محمدعلی لسانی فشارکی،

انتشارات احسان، تهران، چاپ اول.

مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۸) *بحار الأنوار*، مؤسسه الطبع و النشر، بیروت چاپ دوم.
مصطفوی، سید حسن، (۱۴۰۲)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، مؤسسه الکتاب
للترجمة و النشر، تهران، چاپ اول.
ملک افضلی، محسن، *قاعده حفظ نظام*، (۱۳۹۷ شمسی) پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، قم،
چاپ اول.

(امام) خمینی، سید روح‌الله، (۱۳۷۹) *صحیفه نور*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام،
تهران، چاپ دوم.

_____، (۱۴۲۱)، *کتاب البیع*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، تهران، چاپ اول.
موسوی خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲)، *موسوعة الامام الخوئی*، مؤسسه احیاء آثار الامام
الخوئی، قم، چاپ دوم.

موسوی، سید نقی، (۱۳۹۱) *پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، بررسی وجوب
آموزش استدلالی در تربیت اعتقادی*، سال بیستم، شماره ۱۵.

مؤمن قمی، (۱۴۲۵) محمد، *الولاية الإلهية الإسلامية أو الحكومة الإسلامية*، دفتر انتشارات
اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ اول.

مولودی، حسین، پایان‌نامه *اصول و قواعد فقهی تعلیم*، با راهنمایی استاد آیت‌الله علیرضا
اعرافی، جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله، العالمية، ۱۳۹۸ شمسی.

مؤمنی، عابدین، کلباسی، محمدابراهیم، (۱۳۹۶) *مبانی فقهی وجوب تربیت، دو فصلنامه
علمی- پژوهشی مطالعات فقه تربیتی*، قم. سال چهارم، شماره ۸.

نجفی، محمد بن حسن، (۱۴۰۴) *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، دار الاحیاء التراث
العربی، بیروت، چاپ هفتم.

نراقی، احمد (۱۴۱۷)، *عوائد الایام*، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. چاپ اول.
نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸) *مستدرک الوسائل و مستنبط الوسائل*، مؤسسه آل‌البت علیهم السلام،
بیروت، چاپ چهارم.

نیشابوری، مسلم بن حجاج، [بی تا]، *صحیح مسلم*، دار الاحیاء التراث العربی، بیروت. چاپ سوم.
نیکونژاد، زهرا، حسومی، ولی‌الله، مهندسی فرهنگی، مقاله: *بررسی روش‌های ایجاد انگیزه
دینی از منظر سیره اهل بیت علیهم السلام*.